نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
دوره پنجم، زمستان ۱۴۰۰، شماره چهارم، صفحات ۵۰۵ تا ۵۱۱

دیدگاه

فروپاشی یا اختلال اجتماعی

فرهاد نصرتی‌نژاد[1*]

۱. *نویسنده مسئول: مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، گروه سلامت اجتماعی؛ فرهنگستان علوم پزشکی، farhad.nosrati@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲

چکیده

زمینه و هدف: این مقاله، پژوهشی است در حوزه اختلال اجتماعی، و در صدد است به این پرسش پاسخ دهد که آیا به کارگرفتن مفهوم فروپاشی اجتماعی برای توصیف جامعه ایران که با انواع مختلفی از آسیب‌های اجتماعی روبه‌روست، موضوعیت دارد و یا ضرورت دارد که از واژگان دیگری استفاده کنیم؟ این وضعیت را چگونه باید تبیین کرد؟

روش: این مطالعه پژوهشی نظری ـ تحلیلی است که داده‌های مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای به‌دست آمده است.

یافته‌ها: بنا به نتایج این مقاله، صرف نظر از این که خود مفهوم فروپاشی اجتماعی اساساً مفهومی غیردقیق و غیرعلمی است، استفاده از این مفهوم برای جامعه ایران مطلوب نیست و اصطلاح دقیق توضیح دهنده وضعیت موجود، اختلال اجتماعی است که متأسفانه در همه حوزه‌های جامعه شاهد آن هستیم. این وضعیت نیز عموماً ناشی از نگرش بیش از حد ایدئولوژیک به فرهنگ و جامعه، سیاست‌های یکسان‌ساز فرهنگی، دوگانگی‌های نهادی، لیبرالیستی شدن حوزه اقتصاد و ناهمخوانی آن با منطق سایر حوزه‌های اجتماعی است. البته در بروز این وضعیت نباید از نقش عوامل بیرونی که خود را در چند دهه گذشته در قالب انواع تحریم‌ها نشان داده است، غافل بود.

نتیجه‌گیری: فائق آمدن بر اختلال‌های اجتماعی و ایجاد تعادل در نظام اجتماعی نیازمند اقدام‌هایی در سطح کلان و حوزه‌های سیاست‌گذاری کلان است.

کلیدواژه‌ها: انحراف اجتماعی، سازگاری اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی

مقدمه

اگر چه آسیب‌هایی همچون اعتیاد از پیش از انقلاب نیز یکی از آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران بوده و از برنامه اول توسعه بعد از انقلاب نیز سیاست‌هایی برای مقابله با آن تدوین و اجرا شده است؛ اما با شروع دوره سازندگی، آسیب‌های دیگری یکی پس از دیگری بروز یافتند و با نرخ رشد زیادی آسیب‌های دیگر را تولید یا بازتولید کردند. اگر تا پایان دهه اول بعد از انقلاب پدیده‌ای چون اعتیاد مهم‌ترین آسیب اجتماعی قلمداد می‌شد، پایان دهه چهارم اما وضع دگرگون است و بر دامنه و گستره آسیب‌های اجتماعی افزوده شده است و پدیده‌های آسیب‌زایی همچون طلاق، سرقت، همباشی، روابط خارج از چارچوب زناشویی، فساد و... بروز یافته‌اند. در کنار چنین آسیب‌هایی سرمایه اجتماعی دچار فرسایش شده و اعتماد عمومی کاهش یافته است. از سویی دیگر شاهد انواع بی‌اخلاقی در حوزه‌های مختلف جامعه هستیم.

در حوزه اجتماعی مناسبات اجتماعی بر نوعی عقلانیت مبتنی شده است که به شدت ابزارگرایانه است و به همه چیز از دریچه سود و منفعت می‌نگرد. این عقلانیت با نوعی خودمداری عجین شده است و تیپ شخصیتی را به‌وجود آورده است که به شدت مجهز به عقلانیت ابزاری است و خود را محور و کانون هر چیزی قرار می‌دهد(۱). از این رو حوزه اجتماعی به‌شدت آسیب دیده به‌صورتی که بسیاری از پژوهشگران و تحلیل‌گران اجتماعی تلاش کرده و می‌کنند تا چنین وضعیتی را تشریح و علت کاوی کنند. حاصل بخشی از این تلاش‌ها، ورود مفهومی به نام «فروپاشی اجتماعی» به ادبیات اجتماعی و سیاسی کشور است که برای توصیف وضعیت موجود بسیار به کار برده می‌شود.

فروپاشی اجتماعی واژه‌ای است که تقریباً در یک دهه گذشته توسط برخی برای توصیف وضعیت اجتماعی جامعه ایران به کار برده می‌شود. اولین بار این واژه توسط عباس عبدی در ابتدای دهه ۱۳۸۰ به کار برده شد. از نظر عبدی جامعه ایران در حال فروپاشی است و بقای آن صرفاً به دلیل استفاده از قدرت است و قدرت همانند یک سیمان تاکنون مانع از فروپاشی شده است(۲). این واژه بعدها در برهه‌های دیگری مورد استفاده افراد دیگری واقع شد و به نوعی وارد گفتار برخی از فعالان

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]

حوزه اجتماعی و خصوصاً سیاسی شد. البته در مقابل افرادی هم بوده‌اند که واژه فروپاشی اجتماعی را واژه نامناسب برای تشریح جامعه ایران دانسته‌اند. یوسف اباذری از جمله کسانی است که کاربرد این واژه را برای وضعیت جامعه ایران نامناسب می‌داند و معتقد است که «شاید کسانی که این اصطلاح را به کار می برند منظورشان فروپاشی سیاسی باشد اما بنا به عللی نمی‌خواهند مستقیماً به این موضوع اشاره کنند»(۳). حمیدرضا جلایی‌پور نیز این واژه را برای توصیف جامعه ایران غیردقیق دانسته و اصطلاح «آشفتگی اجتماعی »را مناسب‌تر و دقیق‌تر برای وضعیتی می‌داندکه در جامعه وجود دارد(۴). با وجود دیدگاه‌های مخالفی که بیان شد، این واژه همچنان در ادبیات فعالان اجتماعی و سیاسی منتقد وضع موجود به کار می‌رود. از آنجا که در حوزه علوم اجتماعی این مفهوم جایگاهی بی‌بدیل در توصیف و تبیین وضعیت‌های اجتماعی دارد، بایسته است که کنکاشی دقیق در این خصوص انجام شود و مشخص شود که به لحاظ علمی آیا چنین مفهومی می‌تواند توصیف‌کننده وضعیت اجتماعی باشد که در آن قرار داریم و یا آنکه این مفهوم از کفایت لازم برخوردار نیست و باید از مفاهیمی دیگری استفاده کرد. برای نیل به چنین هدفی در گام اول، با کنکاشی در ادبیات جامعه‌شناسی خاستگاه مفهوم یاد شده بررسی و تلاش شده است تا نشان داده شود که معادل چنین مفهومی در جامعه‌شناسی چیست و در گام بعد، چارچوبی مفهومی برای توصیف آنچه که مفهوم فروپاشی اجتماعی به آن ارجاع می دهد، ارائه شود، علل آن واکاوی و در نهایت راهکارهایی برای برون رفت از این وضعیت ارائه شود.

روش

این مطالعه پژوهشی نظری ـ تحلیلی است که داده‌های مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای به‌دست آمده است. در این دست از مطالعات بر خلاف مطالعات تجربی ـ تحلیلی که داده‌ها با مراجعه به واقعیت بیرونی به‌دست می‌آید و معمولاً با تکنیک‌های آماری آزمون می‌شوند، داده‌ها جنبه نظری دارند و با استدلال صدق و کذب گزاره‌های مطرح شده(در این پژوهش مفاهیم مورد استفاده در خصوص یک وضعیت) بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی فروپاشی اجتماعی

فروپاشی اجتماعی همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی، مفهومی مناقشه‌آمیز است. واکاوی این مفهوم در ادبیات علمی نشان از آن دارد که معادل انگلیسی این مفهوم مفاهیمی همچون؛ Social Collapse، Social Disintegration، Societal collapse، Social Disintegration، Anomie و Social disorder است. اما آیا مفاهیم یاد شده دقیقاً به همان چیزی ارجاع می‌دهند که از مفهوم فروپاشی مراد می‌شود؟

فروپاشی اجتماعی به معنای Social Collapse

در ادبیات جامعه شناسی مفهوم فروپاشی به معنای (Social Collapse) وجود ندارد. در ظاهر این مفهوم توسط برخی محققان برای فروپاشی امپراتوری‌ها و تمدن‌های یک شهر یا یک کشور به کار می‌رود و عموماً هم به این موضوع اشاره دارد که چگونه تحت تأثیر یک رخداد طبیعی یا غیرطبیعی سویه‌های تمدنی آنجا نابود می‌شود(۵). در این بیان، فروپاشی اجتماعی بیشتر از این که فروپاشی به معنای اجتماعی باشد، فروپاشی به معنای تمدنی آن است و مراد آن است که یک تمدن انسانی تحت تأثیر یک رخداد از بین می‌رود. از بین رفتن بسیاری از تمدن‌های گذشته و به همین منوال امپراتوری‌ها، مصداق بارز این تلقی از فروپاشی است. همانطور که اشاره شد، به بیان دقیق جامعه‌شناختی، جامعه متفاوت از تمدن است و فروپاشی به معنای این که هویتی به نام جامعه از بین برود موضوعیت ندارد. مگر آن که منظورمان از جامعه، نظام سیاسی یک جامعه باشد که صد البته، فروپاشی سیاسی با فروپاشی اجتماعی متفاوت است.

فروپاشی به معنای Social Disintegration

مفهوم دیگری که می‌تواند به آنچه که فروپاشی اجتماعی بدان ارجاع می‌دهد نزدیک باشد، مفهوم عدم انسجام اجتماعی (Social Disintegration) است که البته خود نیز مبهم است و معمولاً دو معنا از آن مراد می‌شود:

- وضعیتی که در جامعه، تضاد و بی‌ثباتی وجود دارد، حقوق مدنی و سیاسی از بین رفته‌اند، جرم و خشونت زیاد شده است، فاصله میان فقیر و غنی زیاد شده است و رضایت شهروندان از زندگی بسیار کم است(۶).
- وضعیتی که در آن با فقدان بهم پیوستگی اجتماعی روبه‌رو هستیم. در این رویکرد نبود شاخص‌های انسجام اجتماعی به معنای فروپاشی اجتماعی است. ریشه این رویکرد در نظریه خودکشی دورکیم قرار دارد که براساس آن خودکشی تابعی است از درجه انسجام اجتماعی. در این معنا فروپاشی اجتماعی به معنای نبود روابط اجتماعی یا کمرنگ شدن روابط اجتماعی است(۷) و بسیار نزدیک به مفهوم سلامت اجتماعی به معنای Social health آن است.

این واژه نیز نمی‌تواند معادل مناسبی برای فروپاشی اجتماعی باشد. چرا که در فقدان انسجام اجتماعی چیزی به نام جامعه وجود دارد؛ اما یکی از کیفیت‌های مطلوب خویش را از دست داده است یا یکی از ویژگی‌هایش کم رنگ شده است که البته می‌تواند پیامدهای آسیب‌زایی داشته باشد، چنانکه دورکیم خودکشی را ناشی از آن می‌داند. اساساً در جامعه مدرن انسجام اجتماعی از درجه بالایی برخوردار نیست.

فروپاشی اجتماعی به معنای بی‌هنجاری (Anomie)

این اصطلاح اولین‌بار توسط دورکیم به کار رفت و بعدها مرتن نیز آن

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]

را بسط داد. در اندیشه دورکیمی آنومی گسترش عدم الـزام بـه ارزش‌هـا، استانداردها و قواعدی است که برای تنظیم رفتارها و آمال افراد جامعه نیاز است(۸). آنومی به وضـعیتی گفتـه مـی‌شـود کـه هنجارهـای اجتمـاعی (هنجارهای عرفی، قانونی و اخلاقی) کار نمی‌کنند. به بیان دیگر قواعـدی که وظیفه آنها تنظیم مناسبات اجتماعی است چنان ضعیف شده‌انـد کـه کنشگران اجتماعی هنگام کنش، وقعی به آنها نمی‌گذارند. از این رو چنین وضعیتی نوعی نابسامانی در جامعه ایجاد کرده و بروز رفتارهای کجروانه را تشدید می‌کند. بعدها مرتن نظریه کجروی خود را بر همین مبنـا سـامان داد و آنومی را وضعیتی تعریف کرد که بین اهداف نهادینه شده در جامعه و وسایل نهادی رسیدن به آن فاصله افتاده باشد. نتیجه چنین وضعیتی از نظر مرتن ناهمنوایی با هنجارهای جامعه است که خود را در چهار شـکل؛ واپس‌گرایی (Retreatism)، مناسک‌گرایی (Ritualism)، نوآوری (Innovation) و طغیان (Rebellion) نشان می‌دهد.

این مفهوم نیز گرچه مفهومی دقیـق‌تـر از مفـاهیم دیگـر اسـت؛ بـه وضعیتی گفته می‌شود که هنجارها کار نمی‌کنند؛ امـا معـادل دقیـق ایـن مفهوم هم همان‌طور که خود دورکیم گفته است ناهنجاری اجتماعی است نه فروپاشی. خصوصاً اگر به این نکته توجـه داشـته باشـیم کـه وضـعیت آنومیک، وضعیت‌های گذرایی است و ادامه آن تا ابد ممکن نیست. به دلیل پیامدهای وضعیت آنومیک، از دل آنومی‌های اجتماعی معمولاً یـک نظـم جدید در بلند مدت نضج می‌گیرد.

همانطور که اشاره شد، در ادبیات علمی فروپاشی به معنایی که شـرح آن رفت، موضوعیت ندارد. مگر اینکه مراد از فروپاشی اشاره بـه وضـعیتی باشد که برای مثال در جامعه‌ای با یک وضعیت آنومیـک روبـه‌رو باشـیم، آسیب‌های اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد و یا انسجام اجتماعی کم باشد. برای توصیف چنین شرایطی نیز همانطور کـه اشـاره شـد، مفـاهیم دقیق‌تر، مقبول‌تر و کارآمدتری وجود دارد و این مفاهیم بـر مفهـومی کـه دارای بار سیاسی و ارزشی است ارجح است. بنـابراین فروپاشـی سیاسـی می‌توانیم داشته باشیم؛ اما فروپاشـی اجتمـاعی بـه معنـایی کـه گذشـت موضوعیت ندارد. البته به این معنی نیست که مشکل وجود ندارد. مشـکل هست؛ اما مفهوم توضـیح‌دهنـده آن همـانطور کـه گفتـه شـد فروپاشـی اجتماعی نیست؛ بلکه «اختلال اجتماعی (Social disorder)» است.

اختلال اجتماعی مفهومی بدیل برای فروپاشی اجتماعی

اختلال اجتماعی (Social disorder) مفهومی عام‌تر از مفهوم بی‌هنجاری است. برخلاف بی‌هنجـاری کـه عمومـاً حـوزه اجتمـاعی یـا خـرده نظـام اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد و از به‌هم خوردن قاعده‌منـدی مناسـبات سخن می‌گوید، اختلال اجتماعی مفهومی عام‌تر است و اختلال را به همه خرده نظام‌های اجتماعی قابل تسری می‌داند. به بیان دیگـر بـی‌هنجـاری صرفاً یکی از انواع اختلال‌های اجتماعی، یعنی اختلال هنجاری اسـت(۹) درحالی‌که جامعه یک سیستم است و از ساحت‌های مختلفی تشکیل شده است و در نتیجه هر یک از ساحت‌ها یا حتی همه آنهـا مـی‌تواننـد دچـار اختلال شوند. ماهیت سیستمی جامعه سبب می‌شود که اختلالـی کـه در یک حوزه رخ می‌دهد روی حوزه‌های دیگر تأثیر بگذارد و در صورت تداوم اختلال حتـی آن حـوزه را نیـز دچـار اخـتلال کنـد. از ایـن روسـت کـه اختلال‌هایی که در هـر یـک از خـرده نظـام‌هـای جامعـه رخ مـی‌دهنـد تولیدکننده و بازتولیدکننده اختلال در سایر حوزه‌ها نیز هستند.

منظور این است که جامعه برای اینکه دچار اختلال نشود باید هر یک از خرده نظام‌هایش بتوانند نیازهای تمامیت سیستم را برآورده سـازند و یـا بـه زبان پارسونزی هر یک از خرده نظام‌ها تکالیف کارکردی خود را انجام دهـد. خرده نظام فرهنگی باید بتواند نظام ارزشی جامعه را حفظ کند و خرده نظام اجتماعی باید بتواند مناسبات اجتمـاعی را تنظـیم کنـد و موجـب افـزایش انسجام اجتماعی در جامعه شود، سیاست باید بتواند منابع را به خوبی بسیج و توزیع کند و خرده نظام اقتصادی امر تولید را به خوبی سامان دهد. از ایـن رو اگر هریک از خرده نظام‌های یاد شده نتواننـد کـارکردهـای یـاد شـده را داشته باشند دچار اختلال می‌شوند. مثلاً چنانچه خرده نظام سیاسی نتوانـد مکانیسمی معقول و مشروعی فراهم کند که افراد بتوانند براسـاس ابزارهـای مشروع جامعه، اهدافی که درجامعه به عنوان اهداف مطلـوب تعریـف شـده است را دنبال کنند، دچار اختلال شده و می‌تواند موجب بـروز آسـیب‌هـای اجتماعی گوناگون شده و حتی نابرابری‌های مختلف را در جامعه رقم بزننـد. همانطور که چلبی به خوبی توضیح داده است(۹) در شرایطی که همه خرده نظام‌های اجتماعی خوب کار نمی‌کنند، با انواعی از اختلال‌هـای اجتمـاعی؛ هنجاری، نمادی، رابطه‌ای و توزیعی روبه‌رو خواهیم بود.

اختلال هنجاری

این اختلال خود را در حوزه هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهد و ناشی از مشکل در حوزه هنجارهای اجتماعی است که مناسـبات درون جامعـه را قاعده‌مند می‌کنند. تقریباً همان آنومی مد نظر دورکیم است(۹). آنـومی یـاد شده می‌تواند به اشکال متفاوتی خود را نشان دهد. ممکن است بـه صـورت قطبی شدن هنجاری باشد و آن وضعیتی اسـت کـه در برخـی هنجارهـای اجتماعی جامعه وضعیتی قطبی شده پیدا کند. مـثلاً بـرای موضـوعی یـک دوگانه هنجاری به‌وجود آید بـرای مثـال در حـوزه روابـط خـارجی دوگانـه تعامل با غرب در مقابل تعامل با شرق شکل گیرد. می‌تواند خود را در قالـب تضاد هنجاری نشان دهد که نشان وضعیتی است که در آن برای یک کـردار اجتماعی دو قاعده متضاد وجود داشته باشد (مثل وضعیت پوشش). اختلال هنجاری می‌تواند به شکل ناپایداری یـا تنـاقض منطقـی هنجـاری خـود را نشان دهد که نمود بارز آن وجود هنجارهای نقیض همدیگر هماننـد کمـک به دیگران/ به دیگران اعتماد نکنید، است. معمولاً این وضعیت زمانی بوجـود می‌آید که بین آموزه‌های رسمی و غیررسمی همسویی وجود نداشته باشـد.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]

به عنوان مثال نهاد مدرسه به کودکان آموزش دهد کـه بـه دیگـران کمـک کنند و اعتماد داشته باشند؛ اما نهاد خانواده به‌طور عمد به کودکان بیـاموزد که دیگران قابل اعتماد نیستند وبه هیچ کس به‌جـز والـدین اعتمـاد نکننـد. شکل دیگر اختلال هنجاری، ضعف هنجاری است و به معنای کاهش تعهـد نسبت به هنجارها در جامعه است. افراد پایبندی چندانی به هنجارها ندارند. اگر این هنجارها، هنجارهایی همانند صادق بودن، تـرجیح نفـع جمعـی بـر شخصی، داشتن مسئولیت اجتماعی و... باشند که اتفاقاً هنجارهایی هسـتند کـه نیتجـه آن انسـجام اجتمـاعی اسـت و در خـدمت امـر توسـعه اسـت، پیامدهای آن بسیار مخرب است. حالت شدید اختلال هنجاری نیز آنومی یا فقدان قواعد برای تنظـیم امـور اجتمـاعی اسـت (انجـام امـور فـارغ از هـر هنجاری) که معمولا در حوزه اقتصاد بیشتر بروز مـی‌کنـد. (بـه دلیـل عـدم ثبات و نوآوری در این حوزه).

اختلال نمادی

اختلال دیگر اجتماعی، اختلال نمـادی اسـت کـه معمـولاً در حـوزه فرهنگ رخ می‌دهد و به معنای ضعف در احساسات، پنداشت‌هـا، رمـوز و اصول مشترک است. به این معنا که اجماعی در این خصوص کـه جهـان چیست، انسان چیست، جامعه چیست و غایت چیست وجود ندارد(۹). به بیان کلی‌تر، در جامعه، اجماعی در خصـوص ارزش‌هـای بنیـادین وجـود ندارد. در گذشته تقریبا یک نظام ارزشی واحدی وجود اشت که بر آمده از متن دین بود، غایتی آن‌دنیایی داشت، جوهرگرا بود و... امـا در دهـه‌هـای اخیر به‌خصوص در یکی دو دهه گذشته، به دلیل ظهور تکنولوژی رسانه‌ای جدید و وارد شدن نظام‌های ارزشی دیگری که برآمده از مدرنتیه اسـت و تأکید بسیاری بر مقوله لذت دنیایی دارد، نظام ارزشی جامعـه بـه چـالش کشیده شده و دچار اختلال شده است. این در حالی اسـت کـه متولیـان رسمی حوزه فرهنگ بـه جـای ایجـاد آشـتی بـین آمـوزه‌هـای جدیـد و آموزه‌های سنتی در این حوزه و استفاده از اِلمان فرهنگـی مناسـب بـرای کاهش آسیب‌های آموزه‌های جدید، همچنان بر درونی کردن آمـوزه‌هـای سنتی اصرار می‌ورزند. نتیجه چنین وضعیتی اختلال در حـوزه فرهنـگ و شکل‌گیری دو نظام فرهنگی متفاوت رسمی و غیررسمی است که صـرف نظر از این که امکان وحدت نمادی در جامعه را از بـین مـی‌بـرد، هـم بـه قطبی شدن جامعه کمک می‌کند و هم این که نفاق اجتماعی در جامعه را ترویج می‌دهد.

احتمالاً یکی از دلایل اهمیـت عجیـب و غریـب درخواسـت داشـتن «ویلا» در جامعه ما را باید از این منظر تحلیل کرد. به این معنا که بروز دو نظام رسمی و غیررسمی که یکی همچنان بـر آمـوزه‌هـای سـنتی تأکیـد می‌ورزد و دیگری به شدت مدرن شده است، سبب می‌شود که بـه دلیـل عدم امکان بروز رفتارهای برآمده از آموزه‌های مـدرن در حـوزه عمـومی، حوزه عمومی اختصاصی ایجاد می‌شود که در آن حـوزه، امکـان بـروز آن رفتارها وجود داشته باشد. ویلا از این منظر، حوزه عمومی خاصی است که به دلیل قرار گـرفتن در حاشـیه شـهرها و یـا دور بـودن از مـتن رسـمی اجتماعی و یا واقع شدن در یک شهرک، خصوصی شده است و در نتیجـه فضایی است برای بروز «خود واقعی» و رفتار مطابق آموزه‌هایی که افراد به آن باور پیدا کرده‌اند. از این رو در پس ذهن بسیاری از افراد آرزوی داشتن ویلا، نهفته است.

اختلال رابطه‌ای

نمود دیگر اختلال اجتماعی، اختلال رابطـه‌ای اسـت کـه خـود را در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد. مراد از اختلال رابطه‌ای نیز وضعیتی است کـه در آن روابـط اجتمـاعی مرسـوم و معمـول در حـوزه‌هـای مختلـف (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) دچـار مشـکل مـی‌شـود. یعنـی روابط اجتماعی که عنصری اساسی در حیات اجتمـاعی اسـت و بنیـان و اساس جامعه را می‌سازد به دلایل زیر دچار اختلال می‌شود:

- چگالی روابط اجتماعی کم می‌شود (نسبت روابط موجود به ممکن)؛
- روابط اجتماعی قرینگی کمی پیدا می‌کنند (روابط یک‌جانبـه اسـت). مثبت بودن رابطه منوط به دوجانبه بودن است و رابطـه یـک جانبـه بیشتر از آن که مفید باشد، مضر است؛
- تعدد روابط اجتماعی کـم اسـت (روابـط سیاسـی، روابـط عـاطفی و اخلاقی، روابط فرهنگی و اقتصادی)؛
- شدت روابط اجتماعی کم است (فراوانی روابط)؛
- تنوع هویتی در روابط کم اسـت (روابـط شـمولیت نـدارد و برخـی از گروه‌های هویتی خاص بیرون می‌افتند)(۹).

این اختلال‌هـا در همـه حـوزه‌هـا وجـود دارد. در اقتصـاد رابطـه بـین بخش‌های اقتصادی اعم از تولیدکننـده و سـایر بخـش‌هـا چنـدان مطلـوب نیسـت. در بسـیاری از مبـادلات اقتصـادی قرینگـی وجـود نـدارد و روابـط یک‌جانبه است. مثلاً در حوزه روابط بین مصرف‌کننده نهایی و تولیدکننـده، این عدم قرینگی به‌شدت مشهود است. تولیدکننده به دلیل داشتن سازمان، اتحادیه، نفوذ سیاسی و ... به راحتی بر توده عظیم مصـرف‌کننـده کـه هـیچ اتحادیه یا سازمانی که از حقوق آنان دفاع کننـد ندارنـد، احجـاف مـی‌کنـد. نمود عینی پیامد این اختلال را در نظام قیمت‌گـذاری و جـولان قیمـت‌هـا شاهدیم. در حوزه سیاسـی ایـن اخـتلال خـود را در قالـب نبـود یـا ضـعف مکانیسم‌هایی که بین جامعه و دولت(احزاب، سمن‌ها و...) رابطه ایجاد کند، نشان می‌دهد. در بعد اجتماعی کم شدن روابـط بـین گروهـی، خـانوادگی، خویشاوندی، همسایگی، محله‌ای و... بروز عینی این اختلال است.

اختلال توزیعی

اختلال توزیعی گونه دیگری از اختلال‌های اجتماعی است که به دلیل کژکارکردی یا کارکرد نامناسب نظام اجتماعی رخ می‌دهد. اختلال توزیعی

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]

اشاره به توزیع نادرست منابع در جامعه دارد و به لحاظ پیامدی به خاطر نابرابری ناموجهی که تولید می‌کند، بسیار مخرب است. این اختلال عموماً به شکل ۴ نوع نابرابری؛ نابرابری موضعی، نابرابری بیرونی، نابرابری بخشی و نابرابری فضایی خود را نشان می‌دهد:

۱. **نابرابری موضعی:** نابرابری در موقعیت‌ها است. یعنی موقعیت افراد در جامعه به دلیل انباشت ثروت مادی، انباشت قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایه فرهنگی نابرابر می‌شود و کسانی که ثروت بیشتر، قدرت بیشتر، منزلت اجتماعی بالاتر و یا سرمایه فرهنگی بیشتر دارند، موقعیت فرادستی در مقایسه با دیگران پیدا می‌کنند. حال اگر این منابعی که موجب نابرابر شدن موقعیت‌ها می‌شوند، به صورت ترکیبی عمل کنند وضعیت نابرابری تشدید خواهد شد. مثلاً کسانی که ثروت دارند بتوانند به منابع قدرت سیاسی دست یابند، همزمان خود را به عضویت گروه‌هایی درآورند که دارای منزلت اجتماعی در جامعه هستند و ...

۲. **نابرابری بیرونی:** توزیع محولی جمعیت در مواضع اجتماعی است. یعنی افراد جامعه براساس ویژگی‌های محول(نه اکتسابی) مثل سن، جنس، قومیت، زبان، رنگ، طبقه و... توزیع شوند. مصادیق آن مثل نابرابری جنسی، قومی، زبانی و ...

۳. **نابرابری بخشی:** توزیع نابرابر منابع در بخش‌های مختلف (سنتی و بومی در مقابل جدید و مدرن) است.

۴. **نابرابری فضایی (یا منطقه‌ای):** توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضاست. شهر و روستا، بالای شهر و پایین شهر، نزدیک به مرکز و دور از مرکز(۹).

متأسفانه همه اشکال نابرابری‌های یاد شده در کشور وجود دارد. یعنی هم نابرابری موضعی داریم، هم نابرابری بیرونی، هم نابرابری بخشی و هم نابرابری فضایی. وجود متراکم این نابرابری‌ها در جامعه‌ای که به لحاظ تاریخی یکی از مهم‌ترین آرمان‌هایش عدالت است، در صورت عدم تعبیه سازوکاری برای از بین بردن نابرابری‌ها، بسیار خطرناک است. از همین رو، اختلال توزیعی را از یک منظر باید مهم‌ترین اختلال اجتماعی لحاظ و برای آن چاره‌اندیشی کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که در بخش‌های بیان شد، مفهوم فروپاشی اجتماعی از کفایت لازم برای توضیح شرایط اجتماعی که جامعه ما در آن قرار دارد برخوردار نیست و با استناد به داده‌های معرفتی علم جامعه‌شناسی، مفهوم دقیق توضیح‌دهنده این وضعیت اختلال اجتماعی است. این مفهوم هم علمی است و هم توان تبیینی بالایی دارد و از آنجا که غایت واکاوی وضعیتی که در آن قرار داریم، ارائه راهکارهایی است که به ما کمک کند تا از چنین وضعیتی رهایی یابیم، این مفهوم از این منظر نیز بسیار راهگشا است. به لحاظ جامعه‌شناختی زمانی که خرده نظام‌های مختلف اجتماعی دچار اختلال می‌شوند، پیامدهای منفی مختلفی را رقم می‌زنند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- تقلیل روابط بین گروهی، بخش بخش شدن جامعه (قومی، زبانی، طبقاتی و...) و تضعیف انسجام اجتماعی؛
- افزایش تعارضات قومی و فرهنگی؛
- افزایش تضادهای اجتماعی؛
- افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی؛
- کاهش تعهدات جمعی و افزایش فردگرایی؛
- افزایش به کارگیری زور و اجبار در مناسبات؛
- کاهش اعتماد و سرمایه اجتماعی؛
- افزایش کنترل رسمی و افزایش فساد اداری؛
- قطبی شدن جامعه؛
- افزایش آسیب‌های اجتماعی؛
- تشدید محرومیت؛
- افزایش حاشیه‌نشینی و مهاجرت؛
- کاهش مشروعیت دولت(۹).

پر واضح است که کاستن از درجه آسیب‌زایی پیامدهای یاد شده، نیازمند سبب‌شناسی بروز چنین وضعیتی (اختلال اجتماعی) است. به نظر می‌رسد در بروز این وضعیت عوامل متعددی مدخلیت دارند. برخی از این عوامل درونی هستند و ناشی از سیاست‌گذاری‌های غیردقیق و یا عدم توجه کافی به پیامدهای ناخواسته سیاست‌ها و برخی ناشی از عوامل بیرونی هستند که در چند دهه گذشته هم تنگناهایی جدی برای کشور به وجود آورده‌اند و هم این که منجر به سیاست‌گذاری‌های اقتضایی شده‌اند که پرواضح است، چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. مهم‌ترین عوامل درونی که در بروز اختلال اجتماعی مدخلیت دارند عبارتند از:

- نگاه بیش از حد ایدئولوژیک به فرهنگ و جامعه؛
- تأکید بر راهبرد یکسان سازی فرهنگی به جای راهبرد وحدت در عین کثرت؛
- دوگانگی بین نظام رسمی و غیررسمی، بین دو نهاد آموزش و پرورش و نهاد و خانواده به دلیل نظام ارزشی متفاوت و در نتیجه اخلال در فرایند جامعه‌پذیری؛
- ابتناء حوزه اقتصاد بر قواعد بازار، که در عمل وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد و در نتیجه شکل‌گیری یک گونه اقتصادی خاصی که از یک سو مبتنی بر قواعد بازار است و قرار است سازوکارهای بازار به صورت دست نامریی در عین حال که تولید را افزایش می‌دهد، قیمت‌ها را کنترل می‌کند؛ اما از سوی دیگر به دلیل اقتضائات خاص (مثل تنظیم بازار برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها) و برخی

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]

سیاست‌گذاری‌ها، مداخله در بازار قلمداد می‌شود و نقض قواعد بازار است. حاصل چنین تناقضی، وضعیتی است که از مواهب بازار دور می‌مانیم؛ اما مضرات آن گریبانمان را خواهد گرفت.

- ناهمسازی بین قواعد حوزه فرهنگ و حوزه اقتصاد (نگاه ایدئولوژیک در حوزه فرهنگ و نگاه لیبرالی در حوزه اقتصاد) که نتیجه آن بروز یک نوع دوگانگی ارزشی است که خود را در قالب دو حوزه رسمی و غیررسمی نشان می‌دهد. گذشته از این به دلیل غلبه منطق بازار و مسلط شدن ارزش‌های آن (پول و ثروت و رفاه) و از طرفی ناکارآمدی ابزارهایی که نظام فرهنگی برای کسب آن دستاوردها به رسمیت می‌شناسد، جامعه به ابزارهای دیگری روی می‌آورد که نمود آن را می‌توان در انواع انحرافات اجتماعی دید.

علاوه بر عوامل یاد شده نمی‌توان از نقش عوامل بیرونی که خود را در چند دهه گذشته در قالب انواع تحریم‌ها نشان داده است، غافل بود. بدون تردید بخشی از اختلال‌های اجتماعی که امروز شاهد آن هستیم را باید به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به عوامل بیرونی نسبت داد؛ اما در عین حال باید توجه داشت که چنانچه سیاست‌گذاری در کشور دقیق و درست می‌بود، اثر عوامل درونی بسیار کاهش می‌یافت و حتی بی‌اثر می‌شد.

راهکارها

بدون تردید، فائق آمدن بر اختلال‌هایی که بیان شد در وهله اول نیازمند اقدام‌هایی در سطح کلان و در حوزه‌های کلان سیاست‌گذاری است از جمله:

- در حوزه فرهنگ، سیاست‌های فرهنگی که متکی برورویکرد یکسان‌سازی فرهنگی هستند با سیاست‌هایی که مبتنی بر رویکرد وحدت در عین کثرت هستند، جایگزین شوند. به این معنا که به جای یکسان‌سازی تلاش کنیم، در عین توجه به تکثرها در جامعه، نوعی وحدت مقبول و پذیرفتنی در حوزه فرهنگ به‌وجود آوریم.
- در حوزه اقتصاد از لیبرالی کردن این حوزه بدون توجه به نهادهایی که مانع از بروز سویه‌های بعد اقتصاد بازار می‌شوند، پرهیز کنیم. کارآمدی مکانیسم‌های بازار منوط به وجود نهادهایی است که مانع از شکل‌گیری انحصار در بازار شوند و همین طور نهادهایی که با حمایت از مصرف‌کننده، تعادلی بین قدرت بازار و جامعه ایجاد می‌کنند.
- مقابله مستمر با اشکال مختلف فساد در حوزه‌های مختلف، به صورت جدی و با اتکا به رویکرد سیستم‌محور، دنبال شود.
- با تقویت حوزه عمومی و نهادهای این حوزه از جمله مطبوعات، از ظرفیت نظارتی جامعه برای جلوگیری از شکل‌گیری فساد بیش از پیش استفاده کنیم.
- از طریق مکانیسم‌های نرم‌فزاری (قوانین و مقررات) و به‌خصوص سخت‌افزاری (سامانه‌های یکپارچه دیجیتالی) مسئله تعارض منافع در دستگاه بوروکراسی را مرتفع کنیم.

Opinion

Social Collapse or Social Disorder

Farhad Nosrati Nejad[1*]

1. ⁎**Corresponding Author:** Social Determinants of Health Research Center, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Social Health Department, Iranian Academy of Medical Sciences, farhad.nosrati@gmail.com

Abstract

Background: This article sought to assess social disorder and respond to questions such as: Is “social collapse” an appropriate term to describe the situation in Iranian society facing various social problems? If this concept is not appropriate, then what is the appropriate concept? How should this situation be explained?

Methods: This theoretical-analytical study collected data using the library research method.

Results: According to our results, the concept of social collapse is an inaccurate and unscientific one. Basically because this concept cannot fully explain the status of the Iranian society. The proper concept to describe this term is” social disorder”. Unfortunately, Iran is faced with a gamut of disorders all of which are manifested in the various subsystems of the society; these situations generally stem from an ideological view towards Iranians and social culture, homogenizing cultural policies, institutional conflicts, liberalization of economic spheres and their inconsistency when compared with the logic inherent to other social spheres. The role foreign (international) bodies play in the emergence of such situations should not be ignored: and it should suffice that past few decades were testament to this issue which manifested in imposing various forms of sanctions against Iran by foreign bodies .

Conclusion: Overcoming social disorders and creating balance in the social system requiresthe implementation of macro-level policy-making in various areas of the governing system.

Keywords: Incivility, Social Adjusment, Social Skills

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]

منابع

1. Nosrati Nejad F, Iranian Modernism and Egocentric Rationality: A Conceptual Framework to Explain Social Pathologies in Iran. Journal of Social Problems of Iran, 2018; 8(2): 175-193.
2. Abdi A, Social collapse: Dimension and Probabilities, Ritual Magazin 2007; 6: 15-18
3. Abazari Y. Social Collapse, Aftab Magazine 2002; 2(19): 22-41.
4. Jalaeipour H.R, Social Collapse Or Social Anomie In Iran, Iranian Journal of Sociology (ISA) 2006; 7(3): 59-75.
5. Hanson R. Catastrophe, social collapse, and human extinction. Global catastrophic risks 2007; 1: 357.
6. Litgaard R, Fedderke J. Social integration and disintegration: An exploratory analysis of cross-country data. World, Development 1995; 23(3): 357-369.
7. Stanislovas J. Social Disintegration Index and Its Applications, In book: Modeling and Simulation of Social-Behavioral Phenomena in Creative Societies. New York: Springer; 2019.
8. Bernburg JG. Anomi theory, in: In book: Oxford Research Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice, Oxford: Oxford University Press; 2019.
9. Chalabi M. Sociology of Order: A Theoretical Dissecting and Analysing of Social Order.Tehran: Ney Publishing; 1996.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-02]